

## نقدی بر دفتر اول فیلم‌نامه کوروش کیپر (از نظر تاریخ‌پژوهی)



# نقدی بر دفتر اول فیلم‌نامه کوروش کبیر

## (از نظر تاریخ‌پژوهی)

مجید خالقیان<sup>۱</sup>

۸ تیر ۱۳۹۶

بدون تردید فیلم «کوروش کبیر» نقطه عطفی در فیلم‌های تاریخی سینمای ایران خواهد بود و پیش از هر چیز باید از استاد گرانقدر، آقای جعفری جوزانی به دلیل این همه کوشش در راه فرهنگ ایرانی سپاس‌گزاری کنیم. فیلم‌نامه کوروش کبیر بسیار گیرا تدوین شده است و چنین می‌نماید که فیلم از نظر هنری کیفیت مطلوبی به خود بگیرد، اما اگر توجه به تاریخ‌پژوهی در این اثر، جدی‌تر شود این کار ارزنده، کامل می‌شود؛ چرا که انتظار می‌رود داستان فیلم یک شخصیت تاریخی، بر اساس واقعیت‌های تاریخی باشد.

البته همه می‌دانیم که یک فیلم سینمایی، یک مطلب پژوهشی و تاریخی نیست که بخواهیم با رویکرد خشک تاریخی، فیلم‌نامه را تدوین کنیم. گاهی حساسیت‌های بسیار غیر معقول و افراطی درباره کوروش بزرگ در جامعه ما وجود دارد. خیلی عجیب است که برخی از مردم ایران اصلاً برای فیلم‌های تاریخی خارجی، منبع نمی‌خواهند!!! اما هنگامی که بحث کوروش و فیلم کوروش پیش می‌آید همه خواستار منابع موثق و علمی درباره این پادشاه خوشنام تاریخ هستند! اما ما باید انتظار منطقی از یک فیلم سینمایی داشته باشیم، همانطور که در سراسر جهان، فیلم‌های تاریخی ساخته می‌شود و در جزئیات، بال و پرهایی به روایات تاریخی داده‌اند تا فیلم جذاب‌تر و گیراتر شود.

---

۱- دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ، دانشگاه تهران

با این حال انتظار می‌رود که فیلم بر اساس واقعیت‌های تاریخی باشد و خطاهای آشکار تاریخی در آن وجود نداشته باشد؛ این خواست منطقی، یک خواست همگانی و مثبت در جامعه ما است. اگرچه بنده خودم را کوچک‌تر از آن می‌دانم که از نظر تاریخی نقدی به این فیلم‌نامه کنم و حتی برای تهیه این نوشتار بسیار تردید داشتم که آیا جسارت کنم و چیزی در این باره تهیه کنم یا خیر! ولی به نظرم رسید که در این شرایط که استاد جوزانی و همکارانشان، با کوشش فراوان، این پروژه را به اینجا رسانده‌اند، شاید کمترین کمکی که به عنوان دانش آموخته تاریخ، بتوانم بکنم، این است که در حوزه‌ای که در آن تحصیل کردم و فعالیت کردم مطالبی را عرض کنم.

## نگاهی به تاریخ پژوهی درباره کوروش بزرگ

درباره کوروش بزرگ از نظر تاریخی نکات منحصر به فردی وجود دارد. برای مثال چیزی که کوروش بزرگ را خاص می‌کند این است که منابع و مآخذ از اقوام و ملل گوناگون از او به نیکی یاد کرده‌اند و آثاری مرتبط با کوروش از چین تا بابل (عراق کنونی) به دست آمده است. به طوری که می‌توان گفت کمتر پادشاهی در طول تاریخ چنین شرایطی را دارد.

با این حال تاریخ‌پژوهی درباره کوروش بزرگ شرایط خاصی دارد؛ گاه ما می‌بینیم که از دل چندین منبع تاریخی می‌توان مطالبی را استخراج کرد چرا که با یکدیگر تناقض ندارند و ممکن است منابع تکمیل‌کننده یکدیگر باشند. اما درباره کوروش بزرگ با توجه به آنکه سه مورخ یونانی با گرایش‌های مختلف که گاه یکدیگر را متهم به دروغ‌گویی می‌کردند، و از طرفی برخی از آنها با ایرانیان خصومت داشتند، مطالب زیادی را درباره کوروش و هخامنشیان نوشته‌اند، بررسی منابع دقت بیشتری را می‌طلبد. خوشبختانه با پیدا شدن آثار باستانی و به ویژه منابع بابلی، درستی یا نادرستی بسیاری از نوشته‌های یونانیان را می‌توانیم تشخیص دهیم.

به صورت کلی باید گفت که درباره پیش از پیروزی کوروش بزرگ بر آستیاگ، نوشته‌های منابع تناقض بیشتری دارند چرا که هنوز کوروش بزرگ، شاه شاهان نشده بود. از این روی تاریخ‌پژوهی دفتر اول فیلم‌نامه کوروش کبیر دشوار تر از بخش‌های دیگر است.

معمولاً پژوهشگران درباره کوروش، اشتراک میان منابع را مورد توجه قرار می‌دهند و آنها را با آثار باستانی و کتیبه‌ها تطبیق می‌دهند تا به نتیجه برسند. اما برخی از مطالب همین منابع یونانی مانند داستان کودکی کوروش بزرگ، با آنکه چندان از نظر تاریخی معتبر نیستند، زیبایی قابل توجهی دارند و حیف است از آنها در یک اثر هنری و فیلمی مانند کوروش استفاده نکنیم.

به هر حال برخی از نکات در فیلم هستند که از نظر تاریخی قابل بررسی می‌باشند. در این نوشتار سعی می‌کنیم به صورت مستند به این نکات بپردازیم اما این نوشتار یک مطلب کامل پژوهشی نیست و بدون

تردید از نظر شیوه مقاله نویسی اشکالاتی دارد که تصور می‌کنم با توجه به آنکه با یک فیلم سینمایی سر و کار داریم طبیعی باشد.

سعی ما این است که بیشتر منابع دست اول را مورد بررسی قرار دهیم تا درگیر فرضیات و ذهنیات پژوهشگران نشویم و ابهامات درباره ریشه‌های روایات پیش نیاید.

ابتدا به بخش‌هایی از فیلم‌نامه اشاره می‌کنیم و سپس با توجه به منابع اصلی به بررسی آنها می‌پردازیم و البته موارد به صورت اولویت اهمیت ذکر می‌شوند.

## درباره آشور و اتحاد دشمنان علیه ایرانیان

از نظر تاریخی دولت آشور در زمان آستیایگ و کوروش بزرگ وجود نداشته است!

در چندین جای فیلم‌نامه اشاره به آشور و آشوریان می‌شود و منظور دولت آشور است (برای مثال ن.ک: جعفری جوزانی، ۱۳۹۴: صص ۳۴-۳۸). این در حالی است که از نظر تاریخی در زمان آستیایگ و کوروش بزرگ دیگر دولت آشور وجود نداشته است و در میان‌رودان (بین‌النهرین) دولت «بابل نو» قدرت گرفته بود. عجیب آنکه در فیلم‌نامه هم دولت بابل و هم دولت آشور در زمان آستیایگ وجود دارند!!

در همین فیلم‌نامه اشاره به جنگ ماد با آشور و شهر نینوا شده است. به طوری که در جایی از زبان آستیایگ گفته می‌شود:

شمار این سپاه بیش از آنی است که به نینوا رفت و آشوریان را در هم کوبید» (همان، ص ۱۱۲).

گویا در فیلم‌نامه آشوریان در صدد جبران شکست هستند اما از نظر تاریخی در زمان آستیایگ دیگر دولت آشور وجود نداشته است که قصد جبران یا مقابله داشته باشد و دولت بابل نو که حداقل در ابتدا رابطه خوبی با مادها داشته است، در میان‌رودان قدرت گرفته بود. منطقه‌ای که در میان‌رودان به آشور مشهور بود و در کتیبه‌های هخامنشی هم از آن با نام آشور یاد شده، در آن زمان تقریباً در اختیار دولت بابل نو بوده است. با این حال مشخص است بخش نخست فیلم‌نامه که اشاره می‌کند پادشاه آشور از مرز به بهانه شکار گذشته است (جعفری جوزانی، ۱۳۹۴: ص ۳۳) ریشه در گفته‌های گزنفون دارد (گزنفون، دفتر ۱، بخش ۴، بند ۱۶ به بعد) در حالی که منظور گزنفون از آشور، همان کشور بابل است چرا که پایتخت آنها بابل است و در آن زمان هم قلمروی وسیعی را در اختیار داشتند.

از این مهم‌تر آنکه، گزنفون هیچ‌گاه دو کشور آشور و بابل را در آن دوران جداگانه نمی‌داند و مشخص می‌شود که منظور از آشور همان پادشاهی بابل‌نو است. ولی در فیلم‌نامه کوروش کبیر، گویا دو دولت جداگانه آشور و بابل در زمان آستیاگ و کوروش در نظر گرفته شدند که بر خلاف یافته‌های تاریخی است. این را نباید فراموش کنیم که در گفتار گزنفون یک آمیختگی دیده می‌شود. احتمال می‌رود گزنفون روایات زمان هه‌وخستره بزرگ که پیش از آستیاگ پادشاه ماد بوده است با روایات زمان آستیاگ و کوروش بزرگ آمیخته باشد. با توجه به اینکه گزنفون می‌نویسد کوروش از طرف هه‌وخستره یا سیاگزار (پسر آستیاگ) مأموریت یافت تا به مقابله با لودیه و آشوریان برود.

جدای از این، در فیلم‌نامه کوروش کبیر اتحاد دشمنان علیه فرمانروایی ایرانیان در زمان آستیاگ در نظر گرفته شده است! در یکی از بخش‌های مهم فیلم‌نامه، کوروش چنین پیامی از آستیاگ را می‌خواند:

چندی است شاه آشور به انگیزه‌ی پاسخ به شکست ننگین خویش که از سپاهیان ماد بر او وارد شده بود، به قصد یورش به ما با تازیان و فنیقیان پیمان بسته، پس از پیروزی بر هیرکانیها و باختریان با کرزوس در لیدی، همدستان شده است. در این میان شاه ارمنستان نیز سر به شورش برداشته، از دادن باج و گزیت و روانه کردن سپاه به ماد سرباز می‌زند. از این رو بر توست که آنی هدر نداده با همهی سواران و پیادگان پارس به سرزمین ماد بشتابی. گاه تنگ است و درنگ، سرپیچی از فرمان ما به شمار خواهد آمد (جعفری جوزانی، ۱۳۹۴: ص ۶۲).

همانطور که اشاره شد در این زمان دیگر دولت آشور وجود نداشته است. اتحاد دشمنان هم پس از آستیاگ شکل گرفت. اتحاد مشهوری میان بابل، لودیه و مصر علیه کوروش به وجود آمد (ن.ک: هردوت، کتاب ۱، بند ۷۷ و ۱۵۳؛ گزنفون، دفتر ۲، بخش ۱، بند ۵).

از نظر تاریخی به نظر نمی‌رسد که کرزوس پادشاه لودیه، سر جنگ با آستیاگ داشته باشد، چرا که این موضوع در هیچ منبعی نیامده است. کرزوس پس از آستیاگ، هوای جنگ با کوروش به سرش زده بود و شاید تصور می‌کرد فرمانروایی تازه و متزلزلی به وجود آمده که راحت می‌تواند آن را شکست دهد. موضوعی که بابل و مصر هم از آن استقبال کردند.

حتی گزنفون هم که نام آشور را آورده و با آمیختگی‌های فراوان این موضوع را نقل کرده است، این اتحاد را درباره زمان پس از آستیاگ نوشته است. البته اتحاد اشاره شده در فیلم‌نامه گویا ریشه در همین گفته گزنفون دارد. گزنفون اینچنین نوشته است:

آستواگ را چون سالیان به بالا رسید درگذشت و سیاکسار /هه‌وخستره/، پسرش، که برادر بود مادر کوروش را، بر جای او دیهیم شاهی بر سر بر نهاد. در این هنگام شاه آشوریه به زیر

فرمان کشیده بود همه طایفه‌ها و قبیله‌های سوریه را، خراج نهاده بود سلطان عربیه را، به اطاعت آورده بود هورکانیان را، و شهربندان کرده بلخیان را. از این روندیشه می‌کرد که اگر قدرت ماد را بکاهد، بر وی بس آسان خواهد بود که شاهنشاهی خود را بر دیگر مرزهای پیرامون بگستراند. زیرا مادها، نیرومندترین بودند بی شک، در میان تمامی آنان. از این رو فرستادگان گسیل کرد به هر بخشی از قلمروی خویش به کرسوس شاه لودیه به کاپادوکیه ... (گزنفون، دفتر ۱، بخش ۵ بندهای ۲ تا ۴).

لودیه، بابل نو و مصر به سرکردگی پادشاه لودیه یعنی کرزوس و در زمانی که نبونئید پادشاه بابل بود، اتحادی را شکل دادند و کرزوس عملاً جنگ را علیه ایرانیان آغاز کرد. کوروش به آنها واکنش نشان داد و ابتدا لودیه را فتح کرد و ۸ سال بعد از آن بابل را فتح کرد.

در هر حال یک سند معتبر به دست آمده که به رویدادنامه نبونئید یا رویدادنامه نبونئید-کوروش شهرت یافته است چرا که بر اساس سال‌های فرمانروایی نبونئید، رویدادها را نقل می‌کند. در این سند بسیاری از تاریخ‌های رویدادهای مرتبط با کوروش بزرگ ذکر شده است. در این نوشتار ما به جای به کار بردن «رویدادنامه نبونئید» از «رویدادنامه» استفاده می‌کنیم چرا که کتیبه‌های دیگری از شخص نبونئید به جا مانده است که مورد بررسی قرار می‌گیرند ولی چنین می‌نماید که این رویدادنامه توسط کاهنان نگارش یافته است. تاریخ‌های پیروزی کوروش بر دشمنان بر اساس رویدادنامه به این شکل است:

- سال ۵۵۰ ق.م: پیروزی کوروش بر آستیاگ
- اردیبهشت ماه ۵۴۷ ق.م: کوروش لودیه را فتح کرد (ماه ایارو سال ۹ پادشاهی نبونئید / می ۵۴۷ ق.م / اردیبهشت)
- ۲۰ مهر ۵۳۹ ق.م: اوگبرو (سردار کوروش) بدون جنگ بابل را فتح و نبونئید را دستگیر کرد (روز ۱۶ سال ۱۷ پادشاهی نبونئید / ۱۲ اکتبر ۵۳۹ ق.م / ۲۰ مهر)
- ۷ آبان ۵۳۹ ق.م: کوروش وارد بابل شد (روز ۳ ماه ارخسمنو / ۲۹ اکتبر ۵۳۹ ق.م / ۷ آبان).

## درباره نینوا

از نظر تاریخی نبونئید و کوروش بزرگ برای فتح نینوا اقداماتی انجام ندادند در چند جای فیلم‌نامه از نینوا یاد می‌شود برای مثال در جایی گفته می‌شود که نبونئید انگیزه‌ی یورش به نینوا و دستیابی به دریا را دارد و در اندیشه پیمان بستن با کوروش می‌باشد (جعفری جوزانی، ۱۳۹۴: ص

۱۰۰). اما در زمان کوروش دیگر نینوا اهمیت چندانی نداشت و البته نینوا در قلمروی بابل نو قرار داشته و طبیعتاً نبونئید نیازی به فتح آن نداشته است (ن.ک: نقشه ۱).



نقشه ۱: حدود تقریبی قلمروی بابل نو (Johnson, 2015).

در واقع در هیچ منبعی سخنی از فتح نینوا توسط کوروش بزرگ نیست. با این حال متأسفانه در یکی از ترجمه‌های فارسی کوروش‌نامه گزنفون یعنی ترجمه آقای رضا مشایخی، به غلط نینوا جایگزین بابل شده است. این موضوع بسیاری از پژوهشگران ایرانی را به اشتباه انداخته است. وقتی به متن اصلی یونانی کتاب گزنفون که در ایران به کوروش‌نامه مشهور شده است (یونانی: Κύρου Παιδεία، انگلیسی: Cyropaedia) رجوع می‌کنیم، می‌بینیم که اصلاً واژه نینوا نیامده بلکه واژه «بابل» آمده است!! در متن اصلی یونانی (دفتر ۷، بخش ۵، بند ۱) اینچنین آمده است:

ἐπει δὲ πρὸς Βαβυλῶνι ἦν ὁ Κῦρος...

17. Ἐπει δὲ πρὸς Βαβυλῶνι ἦν ὁ Κῦρος, περιέ-  
στησε μὲν πᾶν τὸ στράτευμα περὶ τὴν πόλιν, ἔπειτα

تصویر ۱: تصویر متن یونانی کوروش‌نامه گزنفون (Xenophon, 1897: p. 161). اصلاً واژه نینوا نیامده بلکه اشاره به بابل شده است.

مشاهده می‌فرمایید که آشکارا به بابل اشاره شده است. مشخص نیست رضا مشایخی به چه دلیل از واژه نینوا استفاده کرده است. خوشبختانه تا به امروز برگردان‌های بهتری به پارسی از کوروش‌نامه (با نام‌هایی مثل «زندگی کوروش»، «تربیت کوروش»، «زندگی نامه کوروش بزرگ») ارائه شده است و برگردان قدیمی و پر از خطای رضا مشایخی کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در اینجا به دیگر برگردان پارسی اشاره می‌کنیم تا نقص کار رضا مشایخی مشخص شود: «چون کوروش به بابل فراز شد» (گزنفون، کتاب ۷، فصل ۵، بند ۱، برگردان ابوالحسن تهامی).  
با توجه به منابع تاریخی می‌توان گفت که اصلاً کوروش بزرگ برای فتح نینوا اقداماتی انجام نداده است و سالها پیش از کوروش این شهر توسط بابل و ماد فتح شده بود. واژه‌ای هم که در کوروش‌نامه گزنفون آمده بابل است.

## درباره کواکسار

### آیا کواکسار اصلاً وجود داشته است؟

در فیلم‌نامه شخصیتی با نام «کواکسار» وجود دارد که گویا پسر آستیگ است. این شخصیت مادی چهره‌ای خشن و حسود دارد و چنین می‌نماید کواکسار معادل هووخستره، فرزند آستیگ باشد. اما سوال آنجاست که آیا چنین شخصی از نظر تاریخی اصلاً وجود داشته است؟!

بدون تردید پیش از کوروش و در زمان فرمانروایی مادها یک پادشاه بزرگ به نام هووخستره که پدر آستیگ بوده وجود داشته است. اما درباره اینکه آستیگ پسری به نام هووخستره داشته یا خیر داده‌های قابل قبولی وجود ندارد!

ابتدا نکاتی درباره نام «هوخستره» می‌گوییم: نام هووخستره در کتیبه‌های بابلی، «اوک‌سه‌تر» (Uk-sa-tar) و در برخی از نوشته‌های ایلامی «اوم‌کوایشتر» (U-ma-ku-iš-tar) آمده و بر اساس کتیبه بیستون مشخص می‌شود نگارش ایرانی این نام «𐎠𐎵𐎲𐎠𐎧𐎺𐎠𐎡𐎹» بوده است که امروز به هووخستره می‌شناسیم. بر اساس کتیبه بیستون عده‌ای به دروغ خود را از نسل هووخستره مادی معرفی می‌کنند و سر به شورش بر می‌دارند (برای مثال ن.ک: کتیبه بیستون، بند ۲۴). یونانیان نام او را «کواخارس» نوشته‌اند که در تلفظ برخی از زبان‌های اروپایی، سیاکسار آمده و در متون فارسی معاصر هم همین تلفظ آن بسیار به کار رفته است. به نظر می‌رسد «کواکسار» آمیخته‌ای از خوانش یونانی باستان و برخی از زبان‌های اروپایی نوین این نام باشد. در این نوشتار برای اشاره به این نام از هووخستره استفاده می‌کنیم.

شاید پژوهشگران فیلم‌نامه کوروش کبیر برای وجود تاریخی هووخستره دوم (کواکسار) به کوروش‌نامه گزنفون و برخی از اسناد میان‌رودان توجه داشتند. البته روایت فیلم‌نامه بسیار متفاوت از کوروش‌نامه گزنفون است و در واقع مشخص نیست منبع درباره این روایات کدام است.

ابتدا به نقد گفته‌های گزنفون در این باره می‌پردازیم و سپس به شواهد دیگر اشاره می‌کنیم. اکثر منابع مثل رویدادنامه و استوانه کوروش، نشان می‌دهند که پس از آستیگ، پادشاهی به کوروش رسید و حتی هردوت صراحتاً می‌نویسد که آستیگ اصلاً پسری نداشت:



## آستیگ سالخورده است و پسری برای جانشینی ندارد (هرودوت، کتاب ۱، بند ۱۰۹).

در گفته‌های کتزیاس هم اثری از هووخستره پسر آستیگ نیست. در رویدادنامه نبونئید گفته می‌شود که در سال ۶ فرمانروایی نبونئید، آستیگ به کوروش یورش برد و سپاهیان ماد بر پادشاه خود شوریدند و پادشاه ماد را تحویل کوروش دادند (رویدادنامه، ستون ۲، بند های ۱ و ۲). شاید به دلیل اینکه آستیگ پسری نداشته است و کوروش به عنوان جانشین مشروع پادشاه ماد محسوب می‌شده است و از طرفی مادها از ظلم آستیگ به ستوه آمده بودند بدون دردسر پادشاهی را به کوروش دادند.

اما گزنفون اصلاً اشاره‌ای به رویارویی کوروش و هووخستره نکرده است و هم آستیگ و هم هووخستره دوم در گفته گزنفون چهره بسیار مثبت و دادگری دارند و رابطه بسیار خوبی هم با کوروش دارند. گزنفون بر خلاف منابعی که به آنها اشاره شد، نوشته است که پس از آستیگ پسرش هووخستره (کواخارس یا سیاکسار) پادشاه شد که دایی کوروش بوده است. کوروش به عنوان سردار هووخستره با لودیه و آشور جنگید و بابل را فتح کرد. گزنفون نقل می‌کند که هووخستره، دختر خود را که از کودکی دلباخته کوروش بود به ازدواج کوروش در آورد و فرمانروایی کشور را به کوروش داد. در کوروش‌نامه گزنفون از زبان هووخستره دوم اینچنین گفته می‌شود:

این دوشیزه همان خردسال است که چون با ما بودی در سال‌های نونهالی، در آغوش گرفته  
این سوی و آن سوی می‌پردی‌اش. و از آن پس که وی بالید و بالا گرفت هرگاه  
می‌پرسیدیم‌اش که چه کسی به همسری خویش می‌پذیری؟ پیوسته پاسخ می‌داد: کوروش؛  
و از بهر جهیزیه‌اش همه مرز ماد را به او می‌دهم، زیرا که مرا پسری نیست (گزنفون، دفتر  
۱، بخش ۵، بند ۲۰).

پرسش آنجاست که اگر فیلم‌نامه تحت تأثیر گفته‌های گزنفون است پس چرا کواکسار انقدر منفی است؟

البته شواهد دیگری هم برای وجود تاریخی کواکسار بر می‌شمارند که چندان قابل اتکا نیستند و در اینجا به بررسی آنها می‌پردازیم.

در کتیبه بیستون، شورشیان در زمان داریوش بزرگ، خود را از بستگان هووخستره مادی معرفی می‌کنند، این در حالی است که در اکثر مواقع شورشیان خود را به واپسین پادشاه منتسب می‌کردند هرچند آن پادشاه منفور بوده باشد چرا که خون شاهی در آن دوران ایجاد مشروعیت می‌کرده است. همانند برخی از شورشیان در بابل که خود را از بستگان نبونئید، شاه منفور بابل معرفی کردند (کتیبه بیستون، بند ۱۶). یعنی انتظار می‌رفت که شورشیان در ماد خود را از بستگان آستیگ معرفی کنند اما از بستگان هووخستره معرفی

می‌کنند و شاید واپسین شاه ماد هووخستره دوم بوده است. اما این دلیل محکمی نیست چرا که ممکن است سنت مادها با سنت بابلی متفاوت بوده باشد و از طرفی چون همه می‌دانستند آستیگ پسر نداشته است و بستگان او شناخته شده بودند، اگر به دروغ می‌گفتند پسر آستیگ یا از بستگان آستیگ هستند کسی باور نمی‌کرد.

اما مورد قابل تأمل دیگر در کتاب *دانیال* وجود دارد. در کتاب *دانیال* از پادشاه بسیار مبهمی به نام **داریوش مادی** سخن گفته می‌شود که پیش از کوروش و پس از بلشزر شاه (احتمالاً شاه محلی) بوده است (کتاب *دانیال*، باب ۶). برخی از پژوهشگران احتمال می‌دهند که این داریوش مادی، هووخستره دوم بوده است! اما شواهد کافی برای اثبات این موضوع وجود ندارد و اتفاقاً یکی از سرداران کوروش به نام اوگبرو که فرمانروایی بابل را در اختیار گرفت و در واقع همین سردار بود که شهر بابل را فتح کرد، گزینه بهتری برای داریوش مادی می‌باشد (Schmitt, 2012). به عبارتی به نظر می‌رسد اوگبرو پس از آنکه فرمانروایی آن منطقه را بر عهده گرفت یک نام شاهی برای خود برگزید.

اما در یکی از کتیبه‌های نبونئید که به *استل حَران* شهرت دارد، اشاره‌ای عجیب می‌شود و اینکه نبونئید در وقایع مربوط به سال ۱۰ پادشاهی خود، از ماد یاد کرده است (Gadd, 1958: p 59) این رویداد حداقل ۴ سال پس از پیروزی کوروش بر آستیگ است و نزدیک یک سال پس از پیروزی کوروش بر لودیه می‌باشد. اینجاست که تردیدها شروع می‌شود و با توجه به اشاره‌های گزنفون شاید اینطور به ذهن بیاید که هووخستره دوم به صورت تشریفاتی پادشاه محسوب می‌شده است و پیش از فتح بابل توسط کوروش، پادشاهی را به کوروش داده است اما این فقط یک گمانه است.

می‌دانیم کوروش بزرگ وارث مادها بود و احتمال می‌رود منظور کشور ماد در اینجا همان کشور **کوروش است**.

از اشتراکات منابع می‌توان اینچنین نتیجه گرفت که پس از پیروزی کوروش بزرگ بر آستیگ همه کشورها زیر فرمان کوروش در آمدند و در *رویدادنامه* اشاره مستقیم شده است که کوروش هگمتانه را در اختیار گرفته است. در *استوانه کوروش* هم موضوعی شبیه به این آمده است:

او (= مردوک) سرزمین گوتی (و) همه سپاهیان مادی را در برابر پاهای او (= کوروش) به کرنش درآورد (استوانه کوروش، بند ۱۳).

اساساً باید به محتوای گفته نبونئید هم تردید جدی کرد و اصلاً قابل اتکا نیست، چرا که بر اساس گفته‌هایش با یاری خدایان، به ناگهان همه کشورها طرفدار او می‌شوند و با او صلح می‌کنند! این نوشته بیشتر شبیه به یک متن تبلیغاتی است. این در حالی است که بابلی‌ها نبونئید را دروغ گو و دیوانه خوانده‌اند (رزمجو،

۱۳۸۹: ص ۷۰) و در استوانه کوروش هم آمده که نبونئید یاهو سرایی می‌کرد (استوانه کوروش، بند ۶). در ادامه بیشتر در این باره توضیح می‌دهیم.

درباره نوشته‌های گزنفون هم باید گفت که بعدها با توجه به شباهت نام اشخاص تاریخی با یکدیگر (شاید کوروش یکم و کوروش بزرگ)، روایات آنها با هم آمیخته شده‌اند و در گفتار گزنفون، کوروش بزرگ سردار هووخستره شده است.

با این حال ممکن است در آینده اسناد و مدارک بیشتری به دست بیاید و گفته گزنفون را تأیید کند ولی با توجه به اسناد کنونی نمی‌توان چندان به گفته او اعتماد کرد و وجود تاریخی هووشختره دوم قابل اثبات نیست.

همه این موارد گفته شد تا به اینجا برسیم که شخصیت «کواکسار» در فیلم‌نامه کوروش کبیر کمی عجیب است. اگر ما با استناد به گزنفون بخواهیم وجود هووخستره دوم را در نظر بگیریم، باید گفت که چهره هووخستره دوم در کوروش‌نامه بسیار مثبت و دادگر است و رابطه بسیار صمیمی و خوبی با کوروش بزرگ دارد به طوری که در اوج سخاوتمندی، فرمانروایی را به کوروش می‌دهد. اما کواکسار در فیلم‌نامه چهره مثبتی ندارد و با کوروش می‌جنگد و شکست می‌خورد.

## درباره صلح کوروش با بابل و پیغام فرستادن به بابل و لودیه

### آیا کوروش بزرگ در زمان آستیگ با نبونئید پیمان بسته است؟!

در چند جای فیلم‌نامه از صلح کوروش با بابل در زمان آستیگ یاد می‌شود. حتی در جایی اشاره می‌شود که کوروش به کروزوس و نبونئید پیغام فرستاد که آستیگ دشمن ماست و ما را با دشمنان خویش پیکاری در میان نخواهد بود (جعفری جوزانی، ۱۳۹۴: ص ۱۱۰). نکته مهم آنجاست که در فیلم‌نامه اینچنین گفته می‌شود که به دلیل اتحاد نبونئید و کوروش، آستیگ به این نتیجه رسید که کوروش با دشمن در آمیخته است و آستیگ به کوروش حمله می‌کند (همان: ص ۱۰۰). در همانجا اشاره می‌شود که نبونئید انگیزه‌ی یورش به نینوا و دستیابی به دریا را دارد و در اندیشه پیمان بستن با کوروش می‌باشد.

اما از نظر تاریخی در آن دوران نینوا اهمیت چندانی نداشته است و پیش از این توسط مادها و بابل در هم کوبیده شده بود. موضوعی که حتی در جای دیگر این فیلم‌نامه به آن اشاره شده است (همان، ص ۱۱۲).

گرچه ممکن است جنگ‌ها و اختلافاتی میان مادها و بابل‌نو در آن زمان رخ داده باشد اما اینکه کوروش هنگام حمله آستیگ تصمیم بگیرد به لودیه و بابل پیغام بفرستد، کمی عجیب است!

در هیچ منبعی به پیمانی میان کوروش و نبونئید در زمان آستیگ اشاره‌ای نشده است و چنین پیمانی در زمانی که هنوز آستیگ روی کار بوده است کمی غیر منطقی جلوه می‌کند.

با این حال برخی از پژوهشگران با توجه به اسناد میان‌رودان که مرتبط با دوران پس از آستیگ است به بستن پیمان کوروش با شاه بابل اشاره می‌کنند.

برخی با استناد به بند ۴۲/ستل حران نبونئید که پیش از این هم اشاره‌هایی به آن کردیم، نتیجه می‌گیرند که کوروش پس از آستیگ و پس از شکست دادن لودیه در سال ۱۰ پادشاهی نبونئید، یعنی حداقل ۴ سال پس از پیروزی بر آستیگ، با بابل پیمان بست. درباره برخی از ابهامات این کتیبه و تفاوت‌هایی که با دیگر کتیبه‌های آن عصر دارد، پیش از این به صورت مختصر توضیح داده شد و در اینجا کمی مفصل‌تر به بررسی آن می‌پردازیم. در این کتیبه اشاره‌ای عجیب به کشور ماد می‌شود. بر اساس این کتیبه پادشاهان سرزمین مصر و ماد و سرزمین عرب‌ها و همه سرزمین‌هایی که با نبونئید دشمنی داشتند، فرستادگانی را برای روابط خوب و صلح به نزد نبونئید گسیل داشتند (Gadd, 1958: p 59). زمان این صلح حداقل ۴ سال پس از پیروزی کوروش بر آستیگ است و نزدیک یک سال پس از پیروزی کوروش بر لودیه می‌باشد. مشخص نیست منظور نبونئید از این ماد دقیقا کدام مناطق است و اگر مرتبط با فرمانروایی کوروش بود انتظار می‌رفت همانند دیگر متون میان‌رودان همزمان، به «انشان» یا «پارس» اشاره کند. برخی نتیجه می‌گیرند که منظور کشور ماد در اینجا همان کشور کوروش است چرا که کوروش، آستیگ را شکست داده و فرمانروای مادها شده بود. این دیدگاه به وجود می‌آید که کوروش پس از آنکه لودیه را شکست داد با بابل موقتا صلح کرد تا جنگی پیش نیاید. اما همین نبونئید در یکی از استوانه‌های دیگر خود، کوروش را شاه انشان می‌خواند و در رویدادنامه هم کوروش یک جا شاه انشان و در جای دیگر شاه پارس خوانده می‌شود پس به کار بردن کشور ماد در اینجا کمی مبهم است.

در کتیبه‌ای دیگر از نبونئید که مرتبط با سال ۱۳ فرمانروایی نبونئید است (یعنی ۳ سال پس از صلح اشاره شده) نکاتی را درباره شکست مادها از کوروش در استوانه‌اش می‌گوید و اینکه توانست پس از آن نیایشگاه سین را در حران بازسازی و آباد کند. در استوانه‌ای که از سپیار به دست آمده است نبونئید مدعی می‌شود که نیایشگاه سین در حران در محاصره ماد بوده است و مادها بسیار نیرومند بودند. اما کوروش، شاه انشان مادها را شکست داد و نبونئید توانست به آنجا قدم بگذارد و نیایشگاه‌ها را آباد سازد. این متن تناقض آشکاری با رویدادنامه دارد و اینکه بر اساس رویدادنامه در سال ۶ فرمانروایی نبونئید، کوروش، آستیگ را شکست می‌دهد و در استوانه نبونئید سال ۳ فرمانروایی نبونئید به عنوان سال پیروزی کوروش بر آستیگ مطرح می‌شود!!! این تناقض یادآور همان مواردی است که بابلی‌ها درباره دروغ‌گویی و فریب‌کاری نبونئید می‌گفتند! البته در این استوانه هیچ اشاره مستقیمی به صلح با کوروش نشده است و البته هیچ دلیلی وجود ندارد که بلافاصله پس از شکست آستیگ از کوروش نبونئید به حران رفته باشد و نیایشگاه را بازسازی کرده باشد چرا

که در رویدادنامه که هم به کارهای مهم کوروش و هم کارهای مهم نبونئید اشاره می‌شود، اثری از این بازسازی در سال سوم و در سال ششم نیست. بر اساس رویدادنامه، به نظر می‌رسد نبونئید از سال سوم پادشاهی خود تا سال یازدهم در مناطق جنوبی یعنی تیما به سر می‌برده، در صورتی که حران در مناطق شمالی بوده است. بر اساس رویدادنامه، نبونئید در سال ۳ به نواحی نزدیک به عربستان می‌رود و در سال ۷ هم ذکر می‌شود که نبونئید در تیما است. متأسفانه بین سال‌های ۱۱ تا ۱۷ رویدادنامه شکستگی دارد ولی با توجه به اینکه/ستوانه نبونئید مرتبط با سال ۱۳ فرمانروایی اوست به نظر می‌رسد نبونئید پس از سال ۱۱ به حران رفته است. یعنی نزدیک به ۵ سال پس از پیروزی کوروش بر آستیاگ.

**پس مشخص می‌شود اگر هم نبونئید پیمانی با کوروش بسته باشد مرتبط با سال ۱۰ فرمانروایی نبونئید یعنی ۴ سال پس از پیروزی کوروش بر آستیاگ و یک سال پس از پیروزی کوروش بر لودیه است.**

البته باز هم ابهامات گفته‌های نبونئید در اینجا هویدا می‌شود و روشن و خوب موضوع را توضیح نداده است. در ادامه اشاره می‌کنیم که نبونئید در منابع تاریخی تا چه میزان دروغ گو و فریب کار معرفی شده است. جای بحث دارد که ترس نبونئید از مادها به چه دلیل بوده است؟! آیا به راستی آن منطقه تحت فرمان ماد بوده و یا ماد در حال تصرف آن مناطق بوده و پس از شکست از کوروش مادها از تصرف آن منطقه دست برداشتند. اگر اینچنین باشد دیگر پیمانی هم به نظر نمی‌آید. اینکه نبونئید توانسته است در آنجا کتیبه از خود به جای بگذارد نشان می‌دهد که آن نواحی در اختیار دولت بابل نبوده است. در سال یکم فرمانروایی نبونئید در رویدادنامه، اشاره به کیلیکیه در نزدیکی حران می‌شود ولی متأسفانه این بخش رویدادنامه بسیار خردگی و شکستگی دارد و مشخص نیست دقیقاً درباره چه کسانی است. با توجه به این موضوع به نظر می‌رسد جنگی میان ماد و بابل در آن نواحی بوده است. احتمالاً مادها در نزدیکی حران بودند و هنوز نتوانسته بودند به صورت کامل حران را تصرف کنند. نبونئید هم از حضور در آن مناطق ترس داشته است تا آنکه آستیاگ از کوروش شکست خورد و حران برای بابل باقی ماند. همین موضوع باعث خوشحالی نبونئید شده است نه آنکه میان نبونئید و کوروش پیمان یا اتحادی وجود داشته باشد.

این در حالی است که در هیچکدام از منابع دیگر اشاره‌ای به اتحاد کوروش و نبونئید نشده است. بلکه حداقل در منابع یونانی اشتراک دارد که شاه بابل پس از آستیاگ در اتحاد علیه ایرانیان شرکت کرد (هرودوت، کتاب ۱، بند ۷۷ و ۱۵۳؛ گزنفون، دفتر ۲، بخش ۱، بند ۵).

اینجاست که باید به محتوای گفته نبونئید حتی در کتیبه حران هم تردید جدی کرد چرا که بر اساس گفته‌هایش در آن کتیبه، در سال ۱۰ (یعنی یک سال پس از پیروزی کوروش بر لودیه) با یاری خدایان، به

ناگهان همه کشورها طرفدار او می‌شوند و با او صلح می‌کنند! این نوشته بیشتر شبیه به یک متن تبلیغاتی است.

نبونئید در هیچ کدام از منابع چهره مثبتی ندارد و به ویژه در منابع بابلی وی دروغ گو، ظالم و کم خرد ترسیم می‌شود. «بنا بر اسناد بابلی، که برخی پیش از ورود کورش به بابل نوشته شده‌اند، نبونئید با تحمیل باورهای دینی خود به مردم و عدم حضور در پایتخت، باعث بروز نارضایتی در مردم و آشفتگی اجتماعی و سیاسی در بابل شده بود. او که سین، خدای ماه را پرستش می‌کرد، به باورهای بابلیان بی‌اعتنا بود و تلاش می‌کرد تا خدای خود را جایگزین خدای مورد احترام مردم سازد. او جشن سال نوی بابلیان را نیز عملاً با غیبت طولانی خود به تعطیلی کشاند. در یک متن بابلی به نام روایت منظوم، نبونئید دیوانه معرفی شده و در آن گفته شده که نبونئید به زبان خود به بزرگان بابل گفته بود نمی‌تواند با قلم بنویسد (بی‌سواد است)، اما ادعا می‌کرده که با خدایان و عالم غیب در ارتباط است» (رزمجو، ۱۳۸۹: ص ۷۰). در استوانه کوروش هم از طرف یک بابلی گفته می‌شود که نبونئید هر روز یاوه سرایی می‌کرد (استوانه کوروش، بند ۶). گفته‌های نبونئید با یک سند معتبر مثل رویدادنامه متناقض است و به نظر می‌رسد گفته بابلیان درباره دروغ گویی نبونئید چندان بی‌راه نبوده است.

با کنار هم گذاشتن همه این منابع شاید بتوان گفت پس از آنکه کرزوس از کوروش شکست خورد، و از طرفی نبونئید با کرزوس متحد بود و پس از آن شکست یک طرفه لودیه از ایرانیان، این نبونئید بود که بیش از همه اوضاع را برای خود سخت می‌دید. وی می‌خواست با دروغ گویی همه چیز را به نفع خودش نشان دهد. چه بسی خودش درخواست صلح کرده بود تا کوروش به او حمله نکند و حتی احتمال قوی وجود دارد که اصلاً صلحی صورت نگرفته باشد و نبونئید برای اینکه نشان دهد اختلاف میان ماد و کوروش وجود دارد در کتیبه‌اش به ماد اشاره کرده است تا خیال همراهانش را راحت کند که کوروش قدرتی ندارد و به بابل یورش نمی‌برد.

هرچند درخواست صلح به کوروش موضوعی نبود که گناه نبونئید در میان متحدین علیه ایرانیان را بشوید و اگر بار دیگر اتحاد مصر و بابل علیه ایرانیان شکل می‌گرفت دوباره جنگ بزرگی شروع می‌شد. از این روی کوروش پس از چند سال، وقتی دید که از داخل بابل به او کمک‌هایی می‌شود، با تلفات نسبتاً کم، بابل را فتح کرد. «رفتار نبونئید و بی‌توجهی او به بابل، باعث تنفر اهالی بابل از او شده بود و بدون شک افرادی از بابل این نارضایتی را به کورش منتقل کرده بودند. کورش و حکومت هخامنشی نیز، به‌درستی زمان مناسب را برای این اقدام تشخیص دادند» (رزمجو، ۱۳۸۹: ص ۷۰).

می‌دانیم که همسر یکی از پادشاهان مشهور بابل یعنی بخت نصر (Nabû-kudurri-usur) آمیتیس، یک بانوی ایرانی و از شاهزادگان ماد بوده است (ن.ک: Dandamayev, 2011) از طرفی مادر کوروش بزرگ

هم ماندانا، شاهزاده ماد بوده است و در نتیجه کوروش با پادشاهان بابل خویشاوند بوده و شاید همین موضوع باعث ایجاد مشروعیت برای او در بابل شده است.

به هر حال پذیرفتن اینکه کوروش در زمان آستیاگ با بابل متحد شده بود کمی دشوار است و اگر هم پیمانی بوده است به دوران پس از آستیاگ بر می‌گردد.

## جنگ کوروش بزرگ با آستیاگ

### آیا از نظر تاریخی جنگ بزرگی میان کوروش بزرگ و آستیاگ روی داده است؟!

در فیلم‌نامه جنگ نسبتاً بزرگی میان مادها و پارس‌ها ترسیم می‌شود به طوری که این جنگ «پیکاری خونین» خوانده شده است (جعفری جوزانی، ۱۳۹۴: ص ۱۲۷). این در حالی است که به نظر می‌رسد جنگ کوروش و آستیاگ از آنجایی که سپاهیان ماد به کوروش پیوستند از جنگ‌های کم تلفات بوده است.

فیلم‌نامه در یک جا درباره تلفات این جنگ اینچنین گفته می‌شود: «پشته‌های بسیار از کشتگان در میان میدان کارزار افتاده اند» (همان: ص ۱۲۹) جلوتر از زبان هارپاگ به آستیاگ گفته می‌شد: «کشتگان ما چند برابر دشمن است» (همان: ص ۱۳۰) و باز هم اینچنین آمده است: «تا چشم کار می‌کند پشته‌های خون آلودی از کشتگان در رزمگاه دیده می‌شود» (همان).

اما وقتی به بررسی این جنگ در منابع می‌پردازیم جنگ چندان بزرگی با تلفات زیاد به نظر نمی‌آید. گویا فیلم‌نامه بیشتر تحت تأثیر نوشته‌های کتزیاس است که داستان‌هایی برای جنگ کوروش و آستیاگ نقل می‌کند و در آن روایات جنگ به نسبت بزرگی ترسیم می‌شود (ن.ک: کتزیاس، ۱۳۹۰: صص ۲۰۰-۲۰۴). در واقع این چنین روایات افسانه‌ای را نیکولاس دمشقی از کتزیاس نقل کرده است و نوشته‌های کتزیاس به صورت مستقیم به دست ما نرسیده است. مشخص نیست در این نقل‌ها چقدر متن اصلی حفظ شده است و البته بخش‌هایی که توسط مورخان از کتزیاس نقل شده گاهی با هم تناقض دارند. با این حال همین نوشته‌های منسوب به کتزیاس هم با منابع معتبر آشکارا در تضاد است. کتزیاس داستان بسیار کسل‌کننده و غیر منطقی از زندگی کوروش ارائه می‌دهد به طوری که می‌نویسد:

مردی جوان به نام کوروش از تبار مارد، نزد یکی از خادمان سلطنتی رفت ... (همان: ص ۱۹۱).

در ادامه می‌نویسد:

... سپس نزد آرتمبار که سرپرست جام داران بود به کار پرداخت ... (همان: ص ۱۹۲).

در ادامه کوروش علیه آستیاگ شورش می‌کند! یعنی کتزیاس با این داستان‌های افسانه‌ای نسب شاهانه کوروش بزرگ که در استوانه کوروش و همچنین کتیبه بیستون آمده را نادیده گرفته است (ن.ک: استوانه کوروش، بندهای ۲۰ و ۲۱؛ کتیبه بیستون، بند ۱۰). حتی هرودوت و گزنفون هم از نسب شاهانه کوروش بزرگ یاد کرده‌اند (ن.ک: گزنفون، دفتر ۱، بخش ۲، بند ۱؛ هرودوت، کتاب ۱، بند ۱۰۷) بنابر این مشخص است که کتزیاس افسانه‌های واهی را درباره کوروش بزرگ آورده است.

باید گفت درباره جنگ کوروش بزرگ و آستیاگ، معتبرترین منبع رویدادنامه نبونئید می‌باشد. در این سند آمده است که پادشاه ماد با سپاهیانش به کوروش یورش برد اما سپاهیان ماد بر پادشاه خود شوریدند و پادشاه ماد را تحویل کوروش دادند (ن.ک: رویدادنامه نبونئید، ستون ۲، بند های ۱ و ۲).

اما در خلاصه فوتیوس از پرسیکای کتزیاس آمده است که آستیاگ در اکباتان از مقابله با کوروش گریخت (کتزیاس، ۱۳۸۰: ص ۱۹). که مشخص است با اسناد معتبر در تضاد است چرا که آستیاگ نتوانست فرار کند بلکه توسط سپاهیان ماد، تحویل کوروش داده شد.

هرودوت جنگ آستیاگ با پارس‌ها را در دو مرحله ذکر می‌کند که یک بار در غیاب آستیاگ بود که سردار مادها یعنی هارپاگ به کوروش پیوست و بار دیگر خود آستیاگ به همراه جنگجویانی که چندان ماهر نبودند از کوروش شکست خورد (هرودوت، کتاب ۱، بندهای ۱۲۷ تا ۱۲۹)، ولی همانطور که اشاره شد در رویدادنامه نبونئید-کوروش، ذکر می‌شود که آستیاگ در همان ابتدا در جنگ حضور داشته است و سپاهیان ماد، آستیاگ را تحویل کوروش داده‌اند (رویدادنامه، ستون ۲، بند های ۱ و ۲). کلیت رویدادنامه با تاریخ هرودوت در این موضوع هماهنگی دارد اما هرودوت همانند همیشه در جزئیات افسانه‌سرایایی فراوانی کرده است. ولی از هر دوی آنها می‌توان نتیجه گرفت که جنگ آنچنان بزرگی نبوده است.

هرودوت که درباره پیام هارپاگ به کوروش مطالبی را آورده است، در بخشی از این پیام اینچنین آورده است:

همه بزرگان ماد نخستین کسانی خواهند بود که او را ترک خواهند کرد و به تو خواهند پیوست تا آستیاگ را سرنگون کنی (هرودوت، کتاب ۱، بند ۱۲۴).

او در ادامه اینچنین نوشته است:

آستیاگ سپاهی بزرگ از همه مادها بسیج کرد و گویی خدا/یان چشمانش را کور کرده بودند که هارپاگ را به فرماندهی این سپاه گماشت گویی از یاد برده بود در حق وی چه ستمی کرده است. مادها و پارس‌ها در برابر یکدیگر قرار گرفتند و به نبرد پرداختند و در همان نخستین پیکار تنها کسانی خوب جنگیدند که از دسیسه آگاه نبودند، بقیه عده‌ای به کوروش



پیوستند و شمار بسیاری دیگر یا در اثر سستی عمدی فرماندهی کشته شدند و یا پا به فرار نهادند (همان، بند ۱۲۷).

می بینیم که در این جنگ عده‌ای به کوروش پیوستند و عده زیادی هم فرار کردند و تلفات آنقدر بزرگی به چشم نمی‌آید.

با توجه به رویدادنامه می‌توان گفت که گفته هرودوت بی‌اشکال نیست چرا که هرودوت می‌نویسد ابتدا آستیگ حضور نداشت و سپس وقتی از شکست ننگین سپاه ماد آگاه شد سخن به خروش آمد و فریاد زد: «نه! کوروش فرصت بهره برداری [از این پیروزی] را نخواهد یافت» (همان، بند ۱۲۸). اینگونه روایات به نظر داستانی و افسانه هستند. هرودوت نوشته است که آستیگ پس از آن کل مادها مانده در شهر را مسلح کرد و به جنگ پارسیان رفت و شکست خورد (همان). وی درباره مرحله دوم جزئیات خاصی نگفته و به گفتن همین کلیات اکتفا کرده است و شاید به آن دلیل بوده که اصلاً مرحله دومی وجود نداشته است که جزئیاتی بگوید. هرودوت اینچنین القا می‌کند که تا پیش از این پارس‌ها برده مادها بوده‌اند و از اکنون به بعد مادها برده پارس‌ها شده‌اند (همان، بند ۱۲۹) اما به قول مرتضی ثاقب فر، نه پارسیان پیش از آن برده مادها بودند و نه مادها سپس برده پارسیان شدند. اما فرهنگ یونانی به جز با دو مفهوم بردگی و سروری آشنایی نداشت (هرودوت، ۱۳۸۹: ج ۱ / ص ۱۶۲، پانویس مترجم).

اگر از جزئیات گفته‌های هرودوت و افسانه‌سرای‌های او صرف نظر کنیم و کلیات و اشتراکات را در نظر بگیریم متوجه می‌شویم که مادها به کوروش پیوسته‌اند و جنگ آنچنان بزرگی رخ نداده است. همانطور که پیش از این گفته شد شاید به دلیل اینکه آستیگ پسری نداشته است و کوروش به عنوان جانشین مشروع پادشاه ماد محسوب می‌شده است و از طرفی مادها از ظلم آستیگ به ستوه آمده بودند بدون دردمس پادشاهی را به کوروش دادند.

اینکه گزنفون اصلاً از جنگ آستیگ و کوروش یاد نکرده است شاید به دلیل همان کوچک بودن و کم تلفات بودن جنگ است. از یک دید دیگر می‌توان اتحاد و همبستگی اقوام ایرانی علیه پادشاه ظالم یعنی آستیگ را در این رویداد تاریخی برداشت کرد.

اما جنگی که در فیلم‌نامه ترسیم می‌شود بیشتر یادآور جنگ ایرانیان با لودیه است که جنگ بزرگی بوده و کشته‌های فراوانی داده است.

## درباره مادها

در فیلم نامه نکاتی وجود دارد که شاید برداشت نادرست از طرف برخی از هم میهن شود. برای مثال شاید با توجه به جو قوم‌گرایانه این روزهای کشور ما، برخی به نادرست تصور کنند در فیلم‌نامه پارس‌ها خیلی ستایش شده‌اند و مادها کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. چند مورد در فیلم‌نامه وجود دارد که ممکن است سوء برداشت از آن شود. برای مثال جمله‌ای که از جانب ماندانا گفته می‌شود:

پدر و مادر من، سرزمین شوی نیک کردارم، پارس است!!» (جعفری جوزانی، ۱۳۹۴: ص ۱۲۷).

شاید برخی اینچنین برداشت کنند که ماندانا از قومیت و تبار خود شرمسار است! یا یکی از بزرگان پارسی که می‌گوید:

تاکنون اکباتان را ندیده‌ام ... شنیده‌ام مردان آنها نیز چون زنان بزرگ می‌کنند و کلاه گیسو بر سر می‌گذارند (همان: ص ۶۷).

که ممکن است سوء تفاهم پیش آید که مادها مورد تمسخر قرار گرفته‌اند. در چندین جا اشخاص بد داستان مثل آستیگ و کواکسار جملاتی می‌گویند که شاید اینطور برداشت شود که به دلیل رویکرد قوم‌گرایانه خود اینچنین می‌گویند. برای مثال کواکسار می‌گوید: «چنان با این دون مایه پارسی سخن می‌گوید که گویی از شاهزادگان ماد به او نزدیک تر است» (همان: ص ۶۸) یا در جای دیگر می‌گوید: «خاموش پارسی فرو مایه» (همان: ص ۹۲). این در حالی است که همانطور که گفته شد، وجود کواکسار از نظر تاریخی چندان قابل اثبات نیست و در کوروش‌نامه گزنفون هم که از او یاد شده است چهره‌ای دادگر و نیک سیرت دارد و شاید همین موارد باعث برداشت‌های نادرست از جانب برخی از هم میهنان شود. اگر صرفاً از جانب آستیگ این موارد گفته می‌شد کمی منطقی‌تر بود.

همچنین اینکه در جایی آستیگ خون قربانی را می‌خورد کمی عجیب است و شاید برای نشان دادن خونخواری آستیگ، چنین موردی آمده است (همان: ص ۱۱۶) اما باز هم ممکن است برداشت‌های نا صحیح از آن شود که برخی تصور کنند فیلم قصد داشته چنین رسمی را به مادها نسبت دهد.

در جای دیگر از زبان کوروش گفته می‌شود که «دیگر بنده مادها نخواهیم بود» (همان: ۱۱۲). هرچند ممکن است واژه «بنده» از نظر نگارندگان این فیلم‌نامه آن مفهوم برده در جهان غرب را نداشته باشد اما شاید برخی از هم میهنان برداشت نادرست کنند. اگر در اینجا گفته می‌شد دیگر بنده آستیگ نخواهیم بود شاید چنین برداشت‌هایی پیش نمی‌آمد اما وقتی اشاره به یک تیره ایرانی می‌شود کمی حساس برانگیز است.

تنها پس از آنکه پارس‌ها بر مادها پیروز می‌شوند، از همبستگی ماد و پارس از زبان کوروش گفته می‌شود آن هم پس از جنگی خونین که تلفات فراوان داده است. در این هنگام باز هم نکاتی از زبان کوروش گفته می‌شود که ممکن است سوء برداشت‌هایی از آن شود. برای مثال گفته می‌شود:

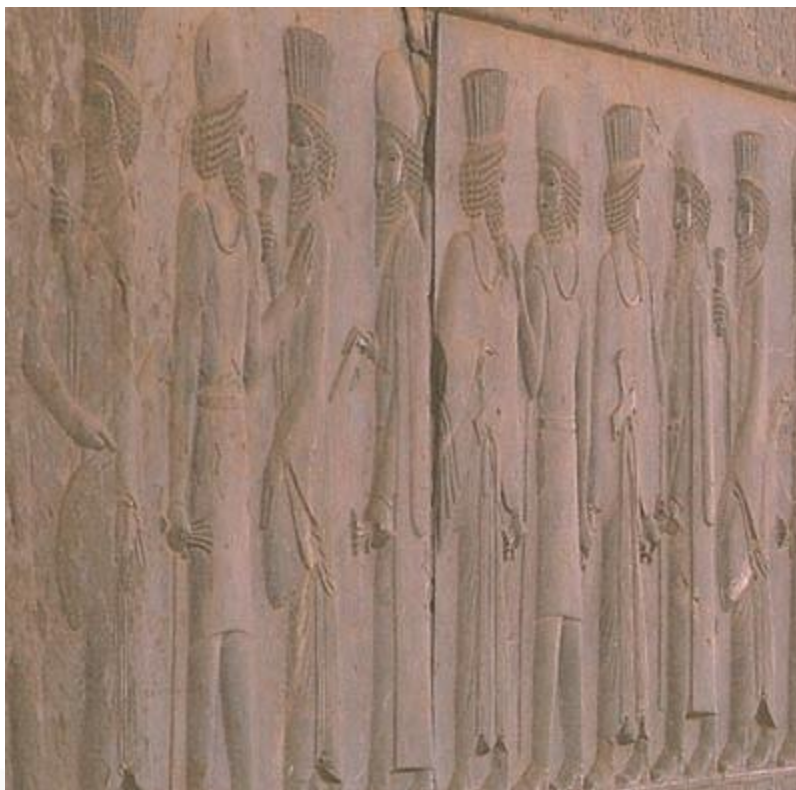
هیچ تیره و خاندانی بر هیچ تیره و خاندان دیگر برتری نخواهد داشت. هیچکس برده‌ی دیگری نخواهد بود ... (همان: ۱۳۷).

ممکن است برخی اینچنین برداشت کنند که تا الان مادها برده داری می‌کردند و خود را برتر می‌دانستند تا آنکه کوروش پارسی آمده و اینها را لغو کرد.

متأسفانه دشمنان ایران، این روزها به دنبال این هستند که مواردی را که باعث ایجاد اتحاد می‌شوند را از بین ببرند و از برخی موارد سوءاستفاده می‌کنند و جوسازی‌های گسترده می‌کنند.

در منابع تاریخی هم به کرات از همبستگی و رابطه خوب پارس‌ها و مادها سخن گفته می‌شود. در واقع شاهنشاهی هخامنشی ادامه دولت ماد بود تا جایی که این حکومت را فرمانروایی مادها و پارس‌ها خوانده‌اند.

حکومت هخامنشی در ابتدا از اتحاد مادها و پارس‌ها شکل گرفت و این اتحاد تا پایان دوران آنها هم باقی ماند. بر اساس منابع میان مادها و پارس‌ها پیوند خویشاوندی ایجاد شده است. از جمله نوشته‌های مورخان یونانی نظیر گزنفون که پیش از این هم اشاره‌هایی به آن شد (ن.ک: گزنفون، دفتر ۸، بخش ۵، بند ۱۹) همچنین در نوشته‌های گزنفون اتحاد ماد و پارس به صورت روشن معلوم می‌شود؛ این موضوع در کتاب ۱، بخش ۵ کوروش‌نامه کاملاً هویدا است. از منابع یهودی هم نباید غافل شد. در کتاب *دانیال* از روایاتی می‌گوید که در آن یک قوچ صاحب دو شاخ، سلطنت مادها و پارس‌ها عنوان می‌شود و بزی که آن را شکست می‌دهد پادشاه یونان بوده است (کتاب *دانیال*، باب ۸، آیات ۲۰ و ۲۱) که آشکار است فرمانروایی کوروش بزرگ و هخامنشیان مدنظر بوده است. در کاخ پارسه به کرات حضور مادها و پارس‌ها را در کنار هم می‌بینیم. از جمله تصویر زیبایی که بزرگان مادی و پارسی در حال گفتگو و مهرورزی به یکدیگر می‌باشند (تصویر ۲). به راستی در پارسه، مادها بسیار پررنگ هستند که یادآور همان فرمانروایی مادها و پارس‌ها است. بر اساس کتیبه بیستون این مادها بودند که داریوش بزرگ را یاری رساندند، به طوری که وقتی فرورتیش در ماد به دروغ خود را پسر هووخشتره معرفی می‌کند، داریوش فقط با سپاهی کوچک از مادها و پارس‌ها او را سرکوب می‌کند. همچنین هنگامی که فرد دیگری به دروغ خود را پسر هووخشتره معرفی کرد توسط سپاه پارسی و مادی این بار به سرداری یک مادی سرکوب شد (کتیبه بیستون، ستون ۲، بند ۱۴).



تصویر ۲: بزرگان پارسی و مادی در حال مهرورزی به یکدیگر در نقش برجسته‌های پارسه (تخت جمشید)

## درباره پارس و انشان

در فیلم‌نامه کوروش کبیر گویا یک ایالت پارس در نظر گرفته شده است که همه آن در اختیار پدر کوروش بزرگ، یعنی کمبوجیه قرار داشته است و سپس به کوروش می‌رسد. بر اساس کتیبه‌ها، نیاکان کوروش پادشاه انشان خوانده شده‌اند و البته در فیلم‌نامه هم اشاره‌هایی به انشان شده است. اما در فیلم‌نامه هیچ اشاره‌ای به نیاکان داریوش بزرگ نشده است.

می‌دانیم داریوش بزرگ در کتیبه بیستون نیاکانش را شاه خوانده است. گرچه برخی از پژوهشگران به گفته داریوش شک کردند و معتقدند با منابع دیگر تناقض دارد به طوری که می‌گویند داریوش به قصد ایجاد مشروعیت دروغ گفته است. اما فرضیه دروغ‌گویی داریوش با واکنش‌های متفاوتی از طرف پژوهشگران مواجه شده است. پرفسور شهبازی این موضوع را ناشی از ایران‌ستیزی برخی از غربی‌ها می‌داند.

اگر دقیق‌تر به کتیبه بیستون نگاه کنیم می‌توان گفت تناقضی نیست. داریوش بزرگ می‌گوید:

*از خاندان من هشت تن هستند که پیش از این شاهان بودند؛ من [=داریوش] نهمین هستم؛*

*ما از شاهان هستیم، ۹ تن در دو شاخه (کتیبه بیستون، بند ۴).*

داریوش تأکید می‌کند که خاندان هخامنشی در دو شاخه شاه بودند. او نیاکانش را اینچنین بر می‌شمارد:

پدرم ویشتاسپه است، پدر ویشتاسپه ارشامه است، پدر ارشامه اریارمنه است، پدر اریارمنه، «چیش پیش» است، پدر چیش پیش هخامنش است (همان، بندهای ۱ و ۲).

در جای دیگر داریوش هنگامی که می‌خواهد داستان گئومات را از ابتدا شرح دهد اینچنین می‌گوید:

پسر کوروش به نام کمبوجیه از خاندان ما، در آغاز در اینجا شاه بود (کتیبه بیستون، بند ۱۰).

پس بر اساس گفته داریوش بزرگ می‌توان برداشت کرد که هخامنشیان در دو شاخه پیش از کوروش بزرگ شاه بودند و در نهایت کوروش بزرگ و پسرش کمبوجیه، شاهنشاه شده‌اند.

کتیبه‌های زمان کوروش بزرگ و همچنین مهر پدر بزرگ او یعنی کوروش یکم، تقریباً با این گفته داریوش همخوانی دارند، چرا که در استوانه کوروش بزرگ، خود را شاه بزرگ و شاه سرزمین‌ها معرفی می‌کند ولی پدران‌ش را فقط شاه شهر انشان معرفی می‌کند:

منم کورش، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه نیرومند، شاه بابل، شاه سومر و اکد، شاه چهارگوشه جهان. پسر کمبوجیه، شاه بزرگ، شاه شهر انشان، نوه کورش، شاه بزرگ، شاه شهر انشان، نواده چیش پیش، شاه بزرگ، شاه شهر انشان (استوانه کوروش، بندهای ۲۰ و ۲۱).

جالب آنکه یک مهر از پدر بزرگ کوروش هم به دست آمده است که گفته کوروش بزرگ در استوانه را تأیید می‌کند. بر روی این مهر اینچنین نوشته است:

کوروش انزانی [انشانی]، پسر ششیش [چیش پیش] (هنکلمن، ۱۳۹۱: ص ۱۰۷).



تصویر ۳: مهر انشان مرتبط با کوروش یکم، پدر بزرگ کوروش بزرگ (منبع عکس: هنکلمن، ۱۳۹۱: ص ۱۰۷)

همانطور که مشاهده می‌کنید نام چیش‌پیش، هم در کتیبه بیستون و هم در استوانه کوروش بزرگ و هم در مهر انشان به چشم می‌خورد و آشکار می‌شود که همه هخامنشی بودند. با توجه به این اشتراکات می‌توان اینچنین نتیجه گرفت که خاندان هخامنشی در دو شاخه یکی در انشان و دیگری احتمالاً در پارسه شاه بودند. به عبارتی احتمال می‌رود که چیش‌پیش قلمروی نسبتاً بزرگی را در اختیار گرفته بود و آن را میان فرزندان تقسیم کرد. بخشی را به نیاکان داریوش بزرگ داد و بخشی دیگر را که شاید بخش مهم‌تر بود به نیاکان کوروش بزرگ داد.

در اینکه آیا برخی از این شاهان بر دیگران برتری داشتند یا خیر، نمی‌توان به یقین سخن گفت و متأسفانه جزئیات تعاملات آنها بر ما روشن نیست.

بر اساس کتیبه بیستون، پیش از داریوش بزرگ، هشت تن از خاندان هخامنشی شاه بودند که احتمالاً برخی از آنها به طور همزمان شاه بخش‌های جداگانه محسوب می‌شدند. اما این در حالی است که ۹ تن می‌توانستند پیش از داریوش به عنوان شاه مطرح باشند. از میان این ۹ گزینه کدام را می‌توان حذف کرد تا هشت پادشاه شوند؟

«هخامنش»، «چیش‌پیش»، «کوروش یکم»، «کمبوجیه یکم»، «اریارمنه»، «ارشامه»، «ویشتاسپه»، «کوروش بزرگ»، «کمبوجیه دوم»

برخی احتمال می‌دهند که هخامنش شاه نبوده است و بنابراین از اشخاص بالا خط می‌خورد و هشت شاه می‌شوند. اما نکته قابل توجهی درباره ویشتاسپه وجود دارد که شاید این فرضیه مطرح شود که ویشتاسپه شاه نبوده است. ویشتاسپه در کتیبه بیستون در پارت دیده می‌شود (کتیبه بیستون، بند ۳۵) و البته درباره مقام او سخن گفته نشده است. با توجه به منابع یونانی از جمله هرودوت و گزنفون، ویشتاسپه از سرداران کوروش بزرگ بوده است (ن.ک: هرودوت، کتاب ۱، بند ۲۰۹؛ گزنفون، دفتر ۲، بخش ۲، بندهای ۱ تا ۵). وقتی این روایات را در کنار کتیبه بیستون می‌گذاریم، به نظر می‌آید که ویشتاسپه شاه نبوده است و داریوش هم اشاره مستقیم به اینکه پدرش شاه بوده نمی‌کند. آیا دو شاخه پادشاهی هخامنشیان در این زمان به یک شاخه به رهبری کوروش بزرگ تبدیل شده بود؟! حداقل از منابع یونانی می‌توان اینچنین برداشت کرد.

این موضوع یک اتحاد داخلی پارس‌ها به نفع کوروش بزرگ را به ذهن می‌آورد، و چه بسی علت حمله آستیاگ به کوروش همین اتحاد داخلی پارس‌ها در زمان کوروش بزرگ بوده است و آستیاگ تصور می‌کرد که ممکن است چنین اتحادی برای او خطر ساز باشد.

یک احتمال دیگر هم وجود دارد که در خاندان هخامنشی، نیاکان کوروش بر نیاکان داریوش برتری داشتند و در جایگاه بالاتری بودند. طبیعتاً ویشتاسپه به عنوان شاه پارسه، تحت فرمان کوروش بوده است. پس از گسترش قلمروی کوروش، ویشتاسپه به عنوان والی پارت انتخاب شده است. با توجه به این نظر، دلیل آنکه

در استوانه کوروش بزرگ و متون میان‌رودان از شاه‌انسان استفاده شده، این است که در جهان آن روز به ویژه برای میان‌رودانی‌ها، واژه انسان‌آشنا تر و البته مهم‌تر بوده، چرا که اشاره مرتبط با تمدن دیر پای ایلام بوده است که با میان‌رودان ارتباط بسیار زیادی داشتند. از این روی در استوانه کوروش که به زبان بابلی نگارش یافته است از انسان استفاده کردند که در آن زمان هم پارس و هم انسان به یک جا اشاره داشتند.

## سخن پایانی

فیلم‌نامه کوروش کبیر با همه امتیازاتی که از نظر هنری دارد، از نظر تاریخی پرسش‌های فراوانی را به ذهن می‌آورد. در این نوشتار سعی کردیم به چند مورد از مهم‌ترین آنها اشاره کنیم و آنها را با اسناد و مدارک دست اول مورد بررسی قرار دهیم. با این حال باید گفت تاریخ‌پژوهی، کار بسیار پیچیده‌ای است و گاهی برجسته‌ترین پژوهشگران دنیا هم از برخی از منابع غافل می‌شوند و یا تحلیل آنها از منابع نادرست است. ممکن است پژوهشگران فیلم‌نامه کوروش کبیر نکاتی را در منابع دیده باشند و یا از نظرات استادان برجسته‌ای بهره برده باشند که ما از آنها بی‌اطلاع باشیم. از این روی با توجه به حساسیت‌هایی که درباره کوروش بزرگ از نظر تاریخی وجود دارد، شاید بهتر باشد پژوهشگران فیلم‌نامه منابع و مآخذ را به صورت دقیق در اختیار عموم قرار دهند. اگر برنامه‌ای برای اصلاح فیلم‌نامه وجود دارد، چه بهتر که پیش از آنکه به مرحله فیلم برداری برسد، اصلاحات در فیلم‌نامه صورت بگیرد. در پایان باز هم از همه دست‌اندرکاران فیلم کوروش بزرگ سپاس‌گزاری می‌کنیم و امیدواریم این نقد کوچک برای بهتر شدن این فیلم مفید واقع شود.

## شناسنامه نوشتار:

خالقیان، مجید (۸ تیر ۱۳۹۶). «نقدی بر فیلم‌نامه کوروش کبیر». پایگاه خردگان. نشانی رایاتاری:

<http://kheradgan.ir/?p=16210>

## کتاب‌نامه:

- جعفری جوزانی، مسعود (۱۳۹۴). *فیلم‌نامه کوروش کبیر*. دفتر اول. پژوهشگران: فتح الله جعفری جوزانی، عبدالکریم یونسی. تهران: تریتا.
- رزمجو، شاهرخ (۱۳۸۹). *استوانه کوروش بزرگ*. تهران: فرزانه روز.
- کتزیاس (۱۳۸۰). *خلاصه تاریخ کتزیاس از کوروش تا اردشیر* (معروف به خلاصه فوتیوس). ترجمه کامیاب خلیلی. تهران: کارنگ.
- کتزیاس (۱۳۹۰). *پرسیکا: داستان‌های مشرق زمین تاریخ شاهنشاهی پارس*. پژوهش و گردآوری: لوید لولین، جونز و جیمز رایسون. ترجمه فریدون مجلسی. تهران: انتشارات تهران.
- گزنفون (۱۳۸۹). *زندگی کوروش* (تربیت کوروش). ترجمه ابوالحسن تهامی. تهران: نگاه.
- گزنفون (۱۳۴۲). *کوروش نامه*. ترجمه رضا مشایخی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- لوکوک، پی‌یر (۱۳۸۹). *کتیبه‌های هخامنشی*. ترجمه نازیلا خلخالی. به کوشش ژاله آموزگار. تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
- هرودوت (۱۳۸۹). *تاریخ هرودوت*. ترجمه مرتضی ثاقب فر. تهران: اساطیر
- هنکلن، ووتر (مهر ۱۳۹۱). «آیا کوروش پارسی بود؟». ترجمه کامیار عبدی. مجله سرزمین من. صص ۱۰۶-۱۰۷.
- Dandamayev, Muhammad Abdoukadyrovitch (August 19, 2011). "BABYLONIA i. History of Babylonia in the Median and Achaemenid periods". Encyclopedia Iranica. Available online at [iranicaonline.org/articles/babylonia-i](http://iranicaonline.org/articles/babylonia-i).
- Gadd, C. J. (1958). *The Harran Inscriptions of Nabonidus*. Anatolian Studies. Published by: British Institute at Ankara. Available online at [jstor.org/stable/3642415](http://jstor.org/stable/3642415).
- Johnson, Flint (2015). "The Chaldeans: Definition, History & Culture". Study.com. Available online at [study.com/academy/lesson/the-chaldeans-definition-history-culture.html](http://study.com/academy/lesson/the-chaldeans-definition-history-culture.html).
- Razmjou, Shahrokh. "Translation of the text on the Cyrus Cylinder- Translated from the original text by Shahrokh Razmjou, curator, Department of the Middle East". The British Museum. Available online at [britishmuseum.org/pdf/cyrus-cylinder\\_translation-persian.pdf](http://britishmuseum.org/pdf/cyrus-cylinder_translation-persian.pdf).
- Schmitt, Rüdiger (February 9, 2012). "GOBRYAS". Encyclopedia Iranica. Available online at [www.iranicaonline.org/articles/gobryas-](http://www.iranicaonline.org/articles/gobryas-).

پایگاه خردگان

تاریخ و فرهنگ ایران زمین

KHERADGAN.IR